

مشهد قدیم

خزان رضوی

روایتی کمتر شنیده‌شده در باره پیشینه گردشگاه قدیمی شهر مشهد

حمله متفقین به وکیل آباد!

حالا دیگر آن را به اسم بولوار می‌شناسند؛ وکیل آباد را می‌گوییم. شهرت دارد که بولوار وکیل آباد یکی از طولانی‌ترین بولوارهای خاورمیانه است و برخی هم مدعی هستند این بولوار زیبا، با طول حدود ۱۰ کیلومتر، طولانی‌ترین بولوار مستقیم خاورمیانه محسوب می‌شود. اما صرف‌نظر از این رجز خوانی‌های بی‌فایده، وکیل آباد در تاریخ مشهدالرضا(ع) جایگاه ویژه‌ای دارد؛ جایگاهی که هیچ خط و ربطی هم به خاورمیانه و بولوار و این جور حرف‌ها پیدا نمی‌کند. وکیل آباد به‌عنوان تفرجگاه مردم مشهد و استراحتگاه زائرانی که مسیر کوهستانی را برای رسیدن به این شهر برمی‌گزیدند، تاریخی خیلی طولانی‌تر از این حرف‌ها دارد. هنوز هم مشهدی‌هایی که این شعر مشهور را به خاطر می‌آورند، کم نیستند: «ای خدا کاش مُویم پول دار و بی‌غصه بودم / تا مُویم مثلِ تموم بچه‌ها بار سفر بسته بودم / صبحِ مَر فتم وکیل آباد مِکَر دَم مُو شِنو / مَز دَم بِک کبابِ بَرگ به همراهِ چلو / که نِگنِ بچه‌گدای وکیل آباد و لو / چی غلطاً مِکَنه بچه‌گدا، گُم رُو بُو»؛ شعری که نشان می‌دهد رفتن به وکیل آباد و تجربه تفریح در آن، برای هر مشهدی و زائری، یک خاطره ماندگار رقم می‌زده است. امروز می‌خواهم برایتان از سابقه این تفرجگاه زیبا بگویم و شمارا به سفری تاریخی مهمان کنم.

● **ریشه‌های ناشناخته یک نام‌گذاری**

در اسناد تاریخی و قدیمی شهر مشهد، به‌منطقه «میرطراز» یا «باغ‌طراز» اشاره‌شده است که برخی فکر می‌کنند اسم قدیمی وکیل آباد است، اما این که اسم وکیل آباد از چه زمانی پر سرزبان مردم افتاد، خیلی معلوم نیست؛ یعنی کسی واقعاً نمی‌داند چرا به این منطقه، وکیل آباد می‌گویند. همه سعی و تلاش مشهدشناسان در این زمینه، به‌دور وایت نه‌چندان معتبر ختم شده است؛ روایت نخست می‌گوید این منطقه، در ابتدا متعلق به حاج حسن ملک، برادر حاج‌حسین ملک، واقف مشهور ایران و همچنین واقف باغ وکیل آباد برای استفاده عموم مردم است. این حاج‌حسن آقا، در دوره پنجم مجلس شورای ملی (۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ خورشیدی) نماینده مردم مشهد بود و چون در آن زمان به‌نماینده‌گان مجلس، وکیل می‌گفتند، ملک‌او در مشهد به «وکیل آباد» مشهور شد. گویا شعری نه‌چندان مؤبدانه هم از

وضعیت مکان شهر ما پیش از سال ۲۰۳ ق چگونه بود؟

چشم‌انداز مشهد پیش از شهادت امام رضا(ع)

تردیدي نیست که شهری به نام مشهد، پس از شهادت مظلومانه امام رضا(ع) و قرار گرفتن مرقد مطهر آن امام همام، در ولایت توس به وجود آمد. با این حال، ناحیه مشهد، جایی که بعدها به بارگاه امام هشتم(ع) تبدیل شد، پیش از واقعه جانگذاز شهادت آن حضرت نیز، تاریخی دارد و سرگذشتی که دانستن آن، جالب و خواندنی است.

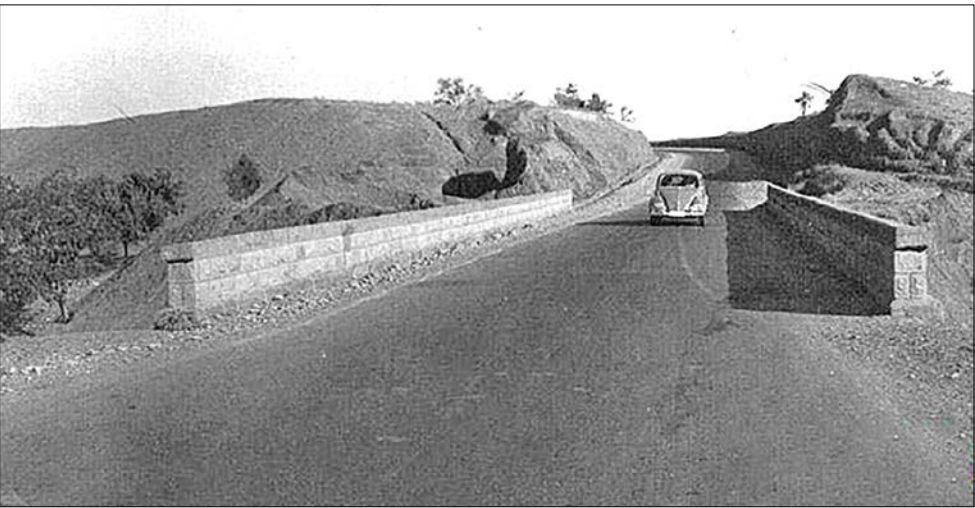
● **نوغان یا سناباد؛ مسئله این است!**

حرم مطهر رضوی در مکانی قرار دارد که پیش از شهادت امام رضا(ع) بین دو قصبه نوغان و سناباد قرار داشت. در باره مکان واقعی این دو قصبه، در روزگار ما، ادعاها و سخنان مختلفی مطرح شده است. برخی بر این باورند که سناباد، در حدود منطقه‌ای که امروزه به همین نام موسوم است، قرار داشت و نوغان نیز چنین بود. با این حال نظرات مخالفی هم در این باب وجود دارد؛ مثلاً برخی بر این نظرند که مکان فعلی خیابان و محله سناباد، در واقع مظهر قنات مشهوری به همین نام بوده است یا گروهای اعتقاد دارند که مکان اصلی قصبه نوغان، نه راسته نوغان فعلی، بلکه مکان دفن خواجهر بیع است و فاصله زیادی از محلی دارد که امروزه شهرت یافته است. اگر این موضوع را بپذیریم، باید بگوییم که مکان حرم رضوی، پیش از آن که به نوغان نزدیک باشد، به سناباد نزدیک بوده و در مجاورت این قصبه قدیمی و کهن در ولایت توس قرار داشته است. مهدی سیدی در شرح و توضیح خود بر کتاب «نفوس ارض اقدس»، ضمن اشاره به تاریخ نوغان، می‌نویسد: «محله نوغان شامل شهر قدیمی و احتمالاً باستانی نوغان بوده است. پیش از آن که حضرت رضا(ع) در سال ۲۰۳ ق در شهر نوغان شهید و در اراضی سناباد (واقع در جوار غربی نوغان) مدفون شوند و نام مشهد یا مشهدالرضا پدید آید، شهر نوغان در این محل وجود داشت و یکی از شهرهای چهارگانه مهم و بزرگ ولایت توس بود». در گزارش‌های دیگر، سناباد را یکی از قریه‌های شهر نوغان یا نوغان دانسته‌اند که خانه یا قصر حاکم این منطقه در آن قرار داشت. این گزارش، البته

ابرج میرزا اخطاب به حاج‌حسن ملک باقی است که در آن اسم وکیل آباد به میان آمده و مربوط به پیش از سال ۱۳۰۴ است. روایت دوم که ظاهر آن سوی خانم عزت‌ملک ملک، دختر حاج حسین آقا نقل شده است، وجه تسمیه باغ وکیل آباد را تعلق آن به خاندان کفایی می‌داند که از نوادگان آخوند خراسانی بودند و مدتی نماینده مشهد در مجلس شد. با این حال، نقل قول عزت‌ملک‌خانم، از منظر تاریخی یک ایراد اساسی دارد و این که میرزا احسن کفایی، یعنی همان فردی که از خاندان کفایی نماینده مجلس شد، در سال ۱۳۰۵ به‌نمایندگی مجلس رسید و این مسئله، پس از تاریخ نگارش شعری است که به آن اشاره کردیم. در دست‌رآن ندهم! به نظر می‌رسد روایت نخست را شاید، فقط شاید، بتوان به در ست‌بودن نزدیک‌تر دانست.

● **عصر تیموری تا عهد حاج‌حسین**

از اتفاقات تاریخی رخ داده در وکیل آباد تا حدود ۱۵۰ سال پیش، اطلاع دقیقی نداریم. برخی معتقدند اصلاً پیش از این زمان، وکیل آباد، آباد نبوده است که تفرجگاه شود و اتفاقاتی در آن بیفتد. ولی این نقل قول خیلی هم صحیح نیست؛ به هر حال اراضی وکیل آباد افزون بر یکی دو قنات قدیمی که حالا بازسازی شده است و مردم از آن به عنوان آبار باستانی



قنات خادموطنلو وکیل آباد در سال ۱۳۴۵

بازدید می‌کنند، در پایین دست بند کهن سال گلستان قرار داشته که متعلق به دوره تیموری است و به همین دلیل، باید گفت اراضی وکیل آباد، دست کم از ۷–۶ قرن پیش، آباد و مورد توجه بوده است. به احتمال، خاندان ملک، مدتی پس از ورود به مشهد، در حدود سال ۱۲۸۰ خورشیدی، مالک وکیل آباد شده باشند. می‌دانید – و اگر نمی‌دانید عرض می‌کنم – که حاج‌حسین ملک در سنین نوجوانی و به دستور پدرش، محمد کاظم خان ملک التجار که به زور ناصرالدین شاه مجبور شده بود املاک برادر وی را در فریمان بخرد، راهی مشهد و به عنوان مسئول املاک خانواده در خراسان منصوب شد. از آن جا که حاج‌حسین ملک متولد ۱۲۵۱ خورشیدی است، سال ۱۲۸۰ خورشیدی خرید ملک وکیل آباد توسط این خانواده، معقول به نظر می‌رسد.

● **متفقین در وکیل آباد**

بر گردیم به اتفاقات تاریخی؛ احتمالاً مهم‌ترین واقعه تاریخی که وکیل آباد به خودش دیده، ورود نیروهای متفقین در شهریور ۱۳۲۰ است. سوم شهریور بود که ارتش شوروی از مرزهای شمال شرقی وارد ایران شد و البته، ارتش رضاشاه با آن همه ادعا، نتوانست بیشتر از یکی دو روز جلوی روس‌ها

را بگیرد و به این ترتیب، آن‌ها پس از عبور از منطقه اخلمد و چناران، به نواحی غربی دشت مشهد رسیدند و برای اتراق، گذرشان به باغ وکیل آباد افتاد. در این زمان، مالک وکیل آباد یعنی حاج‌حسین ملک، ساکن همین مکان بود و از آن به عنوان استراحتگاه تابستانی استفاده می‌کرد. روس‌ها بدون هیچ هماهنگی و مذاکره‌ای، باغ را گرفتند و نیروهایشان را در اطراف استخر بالایی وکیل آباد مستقر کردند. از این جا بود که نام آن استخر در میان مردم مشهد به «تلخ روس‌ها» (تلخ در لهجه مشهدی به معنای استخر یا محل جمع شدن آب است) معروف شد.

● **وقف وکیل آباد**

حاج‌حسین ملک در سال ۱۳۴۸ خورشیدی، وکیل آباد را وقف عام کرد. بر اساس وقف‌نامه، وکیل آباد یک تفرجگاه عمومی بود که زائران و مجاوران حرم رضوی می‌توانستند برای استراحت، بدون پرداخت هیچ وجهی از آن استفاده کنند. جالب است بدانید وکیل آباد، از ۲۶ سال پیش از این وقف، یعنی از سال ۱۳۲۲، محل رفت‌وآمد مردم بود و حتی پیش از آن هم، نواحی اطراف این تفرجگاه، به‌ویژه مسیر رودخانه، یکی از جاهایی بود که برای تفریح مورد استفاده مردم قرار می‌گرفت و این، در ست مصادف با زمانی بود که مالک آن، در کوشک زیبایی خود، در مرکز باغ، سکونت داشت و روزانه شاهد عبور و مرور مردم بود. عزت‌ملک ملک در خاطر آتش می‌گوید: «این پارک ... تنها تفرجگاه شهر بود. در تابستان اتوبوس منظم در رفت و آمد بود. عده‌ای از مردم صبح می‌آمدند و تا شب در باغ بودند. زائران اکثراً شب را در باغ می‌ماندند؛ پارچه‌ای چادر را در دور یک قسمت می‌کشیدند و استراحت می‌کردند ... در عمارت بالا وقتی آقا در وکیل آباد بودند، عصر بر ایشان جلوی عمارت صندلی می‌گذاشتند و آقا می‌نشستند. از مقابل ایشان نهری عبور می‌کرد. مردم دسته‌دسته از کنار این نهر عبور می‌کردند. هرگز از نهر یایشان را آن طرف نمی‌گذاشتند تا حریم خصوصی آقا رعایت شود. این جمعیت ده‌ها هزار نفره، بچه، پیر و جوان هرگز یک شاخه نمی‌شکستند و به یک گل دست نمی‌زدند. آقا از این که توانسته بودند این توفیق را بیابند و این امکان را به مردم بدهند، غرق در خوشحالی بودند.»

روایت مشهد

مشاهیر شهر

ملک الشعرا صبوری

خادمِ شاعرِ کشیک‌اول



برای بسیاری از ما نام ملک الشعرا، تداعی‌کننده خاطره ملک الشعرا بهار، شاعر، روزنامه‌نگار و ادیب برجسته دوران معاصر است. با این حال، کمتر کسی به این مسئله دقت می‌کند که لقب «ملک الشعرا»، پیوستگی ویژه‌ای با حضور وی و خاندانش در دستگاه آستان قدس رضوی دارد. شاید جالب باشد که بدانید اصولاً لقب ملک الشعرای محمد تقی بهار، میراثی بود که از پدرش به‌او رسید؛ به‌دیگر سخن، هم‌او و هم‌پدرش ملک الشعرای آستان قدس رضوی بودند.

● **شاعر حریر باف زاده!**

محمد کاظم صبوری، مشهور به ملک الشعرا صبوری، شاعر مخصوص آستان قدس رضوی در سال ۱۲۵۵ ه‍.ق (۱۲۱۸ خورشیدی)، اواخر عهد محمدشاه قاجار در شهر مشهد به دنیا آمد. پدرش «محمدباقر قزوین‌باف»، رئیس صنف حریربافان مشهد بود. خانواده آن‌ها سال‌ها پیش از کاشان به مشهد مهاجرت کرده بودند و به نظر می‌رسد در میان آن‌ها فردی که دارای طبع شعر برجسته‌ای بوده باشد وجود نداشته است. دیگر برادران محمد کاظم صبوری همگی وارد شغل پدرشان شدند اما او پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی، به آموختن علوم زمان خودش روی آورد. محمد کاظم صبوری در مجلس درس «میرزا عبدالجواد ادیب‌نیشابوری» بافون شعر و شاعری آشنا شد و آن را نزد «شهرت شیرازی» و «خجسته ندیم‌باشی» تکمیل کرد.

● **در کسوت ملک الشعرای**

هنگامی که «مبنای تربتی» قصیده‌سرای آستان قدس در گذشت، مستشار الدوله وزیر والی خراسان، منصب وی را به محمد کاظم صبوری که در شعر و شاعری شهرت فراوان یافته بود، واگذار کرد و از آن به بعد، صبوری به عنوان شاعر برجسته آستانه، قصیده‌سرای را در وصف حرم رضوی و کرامات حضرت ثامن الحجج(ع) آغاز کرد و اشعارش به تدریج در قالب کتیه‌های زیبا و پر جلوه بر در و دیوار آستان مقدس امام رضا(ع) نقش بست. چنان که از اسناد برمی‌آید، وی در سال ۱۲۹۴ ه‍.ق (۱۲۴۶ خورشیدی) از سوی ناصرالدین شاه قاجار به مقام ملک الشعرای آستان قدس رضوی منصوب شد. او افزون بر این لقب، خادمی کشیک اول را نیز به‌دست آورد و به عنوان خادم حرم امام رضا(ع) به انجام وظیفه پرداخت.

● **یادگارهایی فراموش شده در مشهد**

عمده‌ترین سروده‌های ملک الشعرا صبوری از این دوره به بعد پیوند ویژه‌ای با آستان قدس دارد. همان طور که اشاره شد، برخی از اشعار او، به مناسبت‌های مختلف بر در و دیوارهای حرم نقش بسته است؛ از جمله در آینه کاری دارالسیاده که در سال ۱۳۰۰ ه‍.ق (۱۲۶۱ خورشیدی) به انجام رسید، قصیده‌ای از ملک الشعرا صبوری با مطلع «در گهی کاینه‌اش آیین عرش کبریاست / قدسیان را بر درش پیوسته روی التجاست» منقوش است.

همچنین، بر در نقره‌ای دارالسیاده به سمت دارالحفاظ که امروزه طلاکاری شده است هم، شعری از ملک الشعرا صبوری نقش بسته است. البته این بدان معنا نیست که به غیر از حرم رضوی، در دیگر نقاط شهر مشهد نمی‌توان اثری از سروده‌های وی یافت. بر سر در آب‌انبار بازار فرش مشهد و موقوفه مؤتمن‌الملک که امروزه می‌توان نمای بیرونی آن را در خیابان اندرزگوی ۱۳ مشاهده کرد، شعری از ملک الشعرا صبوری حکاکی شده است که در قالب ماده تاریخ، سال احداث آب‌انبار را نشان می‌دهد و حتی در بیت آخر آن نام ملک الشعرا صبوری نیز درج شده است. این شاعر توانمند و سراینده چکامه‌های مذهبی، در سال ۱۳۲۲ ه‍.ق (۱۲۸۳ خورشیدی) در ۶۵ سالگی به دلیل ابتلا به بیماری وبا که در آن زمان شهر مشهد را درگیر خود کرده بود، دارفانی را وداع گفت. مدتی پس از این اتفاق، لقب ملک الشعرای وی به پسرش محمدتقی واگذار شد و به این ترتیب او که در اشعارش «بهار» تخلص می‌کرد به ملک الشعرا بهار مشهور شد و بعدها نیز با همین نام به نگارش کتاب و سرودن شعر پرداخت.